

محمدعلی نجفی، کارگردان، از خاطرات معلم و مراد خود می گوید

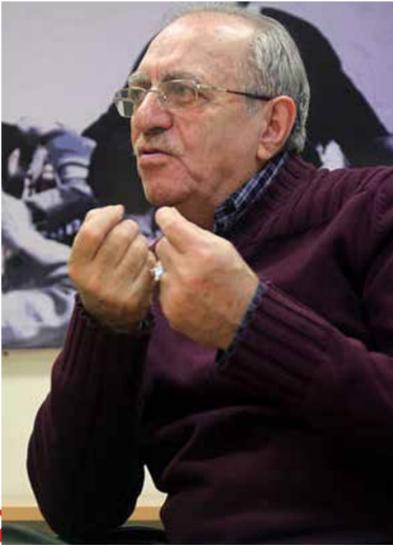
مسیر زندگی ام را به خواست شریعتی تغییر دادم

سمیه ابراهیمی

سالهای جوانی را به شاگردی دکتر علی شریعتی سپری کرده و با او بسیار مانوس بوده؛ همین نزدیکی شاگرد و معلم موجب می شود که زندگی حرفه ای اش نیز تغییر کند و به جای سروکار داشتن با تود و خط کش و طرح و نقشه، به فیلمسازی روی بیاورد و پشت دوربین برود.

محمدعلی نجفی، کارگردان، فیلمنامه‌نویس و فیلمساز با سابقه کشورمان به گفت و گو با خبرنگار گروه زندگی می نشیند و از روزهایی می گوید که با معلم اش درس زندگی را تمرین می کرد. حالا با گذشت نزدیک به ۵ دهه، همچنان همان سرمشق‌ها را بر برگ های دفتر زندگی مشق می کند و از این بابت حس عمیقی از رضایت دارد.

محمدعلی نجفی صحبت‌هایش را این گونه آغاز می کند: دکتر شریعتی علاوه بر معلم توانمند و یک هنرمند روشنفکر، یک مرد متعهد به خانواده هم بود. هرچند در مورد دووجه نخست بسیار گفته و نوشته شده اما در مورد نگاهش به خانواده و زندگی کمتر از آنجا که ارتباط نزدیکی در روزهای خوب زندگی‌ها با ما داشتیم، مواردی به ذهنم می‌رسد که مطمئناً خواندن آنها برای خوانندگان



عکس: خدیوآران

تان خالی از لطف نیست. وی ادامه داد: خوشبختانه من از نزدیک با خانواده دکتر شریعتی آشنا بودم و این را به خوبی می‌دانم که در ارتقای فرهنگی جامعه روشنگری را به وجود آورده بود که این روشنگری را در ارتباط با اعضای خانواده‌اش نیز ایفا می کرد چراکه خانواده‌اش را جزئی از جامعه می‌دانست و برای فرهنگ خانواده اهمیت زیادی قائل بود. از زندگی مصرفی و تجمل گرایی‌های که امروز بنشدت پررنگ شده است، کاملاً به دور بود و سعی می‌کرد خانواده‌اش را به سمت یک زندگی که ارزش‌های انسانی در آن بخوبی مشخص بود، سوق دهد. در همین راستا کتاب «میر مادر ما متهمیم» دکتر شریعتی در تربیت و شکل دادن الگویی از خانواده در ایران آن زمان، بسیار تأثیرگذار بوده است.

کارگردان سریال «سربداران» با اقتضای می‌گوید خوشحال است که از دکتر شریعتی آموخته تا خانواده‌اش را وارد مسائل فرهنگی کند و ارزش‌های انسانی و هنری را مقدم بر مسائل مادی بداند. همان طوره که این موضوع در رفتار فرزندان دکتر شریعتی بخوبی مشهود است چراکه آنها در ارتباط با مسائل فرهنگی و اجتماعی خود را سبهم می‌دانند که به روشنی نقش مؤثر کنتر را در رشد خانواده‌اش نشان می‌دهد.

■ آن روی سکه زندگی

آشنایی محمدعلی نجفی با دکتر علی شریعتی و تغییر مسیرش در زندگی موضوعی است که از آن چنین یاد می‌کند: زمستان سال ۱۳۴۶ بود که به اتفاق یکی از دوستانم برای شرکت در جلسه سخنرانی دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد دعوت شدم.

آن زمان دانشجوی معماری دانشگاه ملی بودم و خوب به خاطر دارم که با اکراه در آن جلسه حاضر شدم. اسمی از علی شریعتی که به نازکی به تهران هجرت کرده بود جسته و گریخته شنیده بودم، اما نمی‌شناختمش. با صراحت می‌گویم به رسم غرور خاصی که دانشجویان در آن سنین داشتند به بخشی از صحبت‌های دکتر گوش می‌دادم و برخی را بی اهمیت می‌پنداشتم اما اینکه به یکباره منوجه شدم دکتر در حال تفسیر کردن فیلم عصر جدید (به کارگردانی و بازی چارلی چاپلین) است و از چارلی چاپلین به عنوان نایغه بشری یاد می‌کند. در یک آن احساس کردم دچار توهم شده‌ام اما وقتی دوستانم مرا از واقعیت داشتن چیزهایی که می‌شنیدم مطمئن ساخت، گفتم این مرد یا واقعاً در این زمینه وارد است یا خیلی زبل است؛ برای همین به طور حتم امشب تکلیفم را با او مشخص می‌کنم. سخنرانی به پایان رسید و در حالی که دکتر شریعتی پله‌های ساختمان حسینیه ارشاد را پیموده بود و من بالای پله‌ها ایستاده بودم، با صدای بلند گفتم آقای دکتر چطور است که شما می‌گویید «هنر، عبارت است از پنجره‌ای از این عالم به آن عالم مطلق‌ها و مقدس‌ها و زیبایی‌ها و مذهب، دری است به طرف آن عالم»؛ در صورتی که هنر از شک و خلاقیت شروع می‌شود و جان می‌گیرد. در پاسخ از من پرسید، دانشجوی چه رشته‌ای هستی؟ گفتم: معماری؛ در پاسخ به من گفت: اطلاعات از مذهب، قدیمی و محدود است و اینجا نمی‌توانیم در این مورد صحبت کنیم. نجفی با مرور آن روزها ادامه داد: قرار ملاقات بعدی‌مان برای ساعت ۵ چند روز بعد در دفتری که من و دوستانم پروژه‌هایمان را در آنجا ساماندهی می‌کردیم واقع در خیابان انقلاب فعلی، روبه‌روی لاله‌زار نو تعیین شد. از آنجا که دکتر همیشه کلاس‌ها و جلسات را با حداقل یک ساعت تأخیر آغاز می‌کرد، دوستانم به من گفتند عجله نکن به این زودی نخواهد رسید اما من به بیرون از ساختمان رفتم و دکتر شریعتی را دیدم که پشه شده و کرایه تاکسی را پرداخت و آمد و روبه‌روی من ایستاد. به ساعتش نگاه کرد و گفت: رأس ساعت ۵.

به گفته محمدعلی نجفی، کارگردان و بازیگر ۷۱ ساله کشور، ارتباط نزدیک با دکتر شریعتی از همان روز آغاز شد تا اینکه پس از مدتی دکتر با جدیت تمام به او گفت با پتانسیلی که دارد، لازم نیست معماری را چندان جدی بگیرد و در عوض بهتر است برای سینما تلاش کند. دوره ۶ ساله کارشناسی ارشد معماری را طی ۹ سال به پایان رساندم چراکه به پیشنهاد دکتر شریعتی وارد فضای سینما شدم و در کلاس‌های مستند آزاد دانشکده سینما و تئاتر شرکت کردم. نخستین کارهایم با حضور در محله‌های جنوب شهر، منطقه پاهو و تهیه مستندی از درویش کلید خورد. بعد از این تجربه‌ها بود که کلاس‌های تئاتر حسینیه ارشاد را با همراهی دکتر شریعتی پایه‌گذاری کردیم.

■ برگ شانس

«هر کسی در زندگی‌اش شانس‌هایی می‌آورد و آشنایی من در دوران جوانی با دکتر شریعتی یکی از همان شانس‌های زندگی‌ام بوده است.» محمدعلی نجفی در ادامه ضمن ابراز خرسندی از تأثیر مستقیم دکتر شریعتی بر زندگی‌اش یاد آور شد: خوب به خاطر دارم روزی را که ترتیبی دادم تا دکتر شریعتی از نخستین فیلمی که ساخته بودم، دیدن کند. او در پاسخ به من گفت، بیشتر از آنکه موضوع فیلمت داشته باشد، اینکه دوربین به دست گرفته‌ای و وارد این عرصه شده‌ای، برای من مهم است. وی در پایان با اشاره به اهمیت دکتر شریعتی به ورزش فکری گفت: دکتر برای مطالعه و خواندن زمان و کتاب‌های تاریخی اهمیت زیادی قائل بود و ورزش فکری برایش حائز اهمیت بود به همین دلیل در یکی از نامه‌ها برای پسرش نوشته است بخوان و بخوان و بخوان.



مردی با موافقان و مخالفان بسیار

مدخل

برخی آدم‌ها هستند که به هیچ شکلی نمی‌توان نادیده شان گرفت و منکر تأثیرشان نشد. خوب یا بد، با تأثیراتی متفاوت ... آدم‌هایی که امضای خودشان را بر تقویم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ما گذاشته‌اند و بر زندگی معاصران و حتی آیندگان تأثیری انکارناپذیر داشته‌اند. آدم‌هایی با موافقان و مخالفان بسیار که توگویی تا دنیا دنیاست، این دو دسته همچنان رو در روی یکدیگر

برشی از زندگی دکتر علی شریعتی

آن یگانه چرا در این چار دیواری آدم دیگری است!

حسین مسلم

برخلاف آنچه عموم مردم تصور می‌کنند، بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و آدم‌های تاریخ ساز غالباً در جریان زندگی خصوصی و خانوادگی شان ساز تاوک زده‌اند. آدم‌هایی که اگر چه بسیاری از مردم آرزو دارند تا برای یک لحظه هم که شده آنها را از نزدیک ببینند، اما احیاناً برای نزدیکان شان و از جمله همسر یا فرزندان شان فاقد هرگونه جذابیتی بوده‌اند و چه بسا که در مواردی دل شان می‌خواسته از دست این چهره‌های بزرگ دربروند! اما اگر از زاویه‌ای دیگری به این داستان بنگریم، در خواهیم یافت که شاید چنان که مصطلح است، این آدم‌ها واقعاً برای خودشان نیستند و برای روزگاران و تمام مردم‌اند، و محدود کردن آنها در ظرف بسته و تنگ زندگی روزمره چیزی نیست جز جفایی که در حق شان می‌نوان کرد. وقتی از زاویه دید پوران شریعت زضوی، همسر دکتر علی شریعتی به او و زندگی خصوصی و خانوادگی اش نگاه می‌کنیم، چه بسا به ذهن مان بیاید که سرورکله زدن با چنین مردی برای یک همسر چقدر می‌نوانسته سخت باشد؛ مردی که دغدغه‌ها و مشغله‌های بسیار و سخنرانی‌های متعددش حتی به او اجازه نمی‌داده تا به هنگام تولد فرزندانش برپایان همسرش حاضر باشد! اما همین پوران، به رغم گله‌هایش، عاشقانه این مرد را به عنوان شریک زندگی و همسر و هم فراغش دوست می‌داشته و همچنان می‌دارد. شاید عمیقاً درک می‌کرده که اگر همسرش علی، قرار بوده همچون بسیاری از مردان اهل خانه و زندگی دیگر و همان‌ها دغدغه‌ها مثل اضافه در آمد و خرید و پس انداز ... باشد، که دیگر «دکتر علی شریعتی» نبود؛ بدیندیدیم که در ویژه صفحه‌ای که برای زندگی شرعنتی تدارک دیده‌ایم، برداشتی به اختصار داشته باشیم از کتاب «طرحی از یک زندگی» (به روایت پوران، همسرش) و از این رهگذر فرا‌هایی از زندگی روزمره زنده‌یاد شریعتی را مرور کنیم.

... علی شب بیدار بود و بیشتر اوقات نزدیک صبح به خواب می‌رفت. طبیعی بود که روزها دیر از خواب بیدار شود. واقعاً بیدار کردنش مسأله بود. گاه اتفاق می افتاد که حتی برای اتمام مطالبی که شب شروع به نوشتن آن کرده بود، روز بعد حتی به دانشگاه هم نمی‌رفت. بعضی اوقات برای اینکه کسی مزاحمش نشود به منزل خواهرانش می‌رفت و اگر آنها هم میهمان داشتند یا منزل شلوغ بود به منزل قوم و خویش دیگری می‌رفت که مزاحمی نداشته باشد و رد گم کند. ماشین ارزان قیمتی داشت به نام مسکوویچ، که در شهر مشهد از آن نوع ماشین بسیار کم بود و از رنگ و فرم این ماشین می‌شد ردیابی علی را پیدا کرد. ماشین سورمه‌ای رنگی که بعدها برای خودش شهریتی به هم زد! حتی برخی از مخالفان فکری او می‌گفتند، معلوم می‌شود که دکتر شریعتی مازک‌سیست است، او حتی ماشین روسی هم خریده، علی به شخصی می‌گفت: «این مسکوویچ هم مثل من است هر وقت دلش بخواهد حرکت می‌کند، بوق می‌زند، راه می‌رود، که لاج می‌کند و اصلاح حرکت نمی‌کند.» خواهرانش، طاهره و طیبه

و پتول را بسیار دوست می‌داشت. ازدواج‌های زودرس و فضای سنتی خانوادگی، مانع تحصیل طاهره و طیبه شده بود و این نکته همواره رنجشان می‌داد. این واقعیت علی را نیز سخت آشفته می‌کرد و همواره به اعتراض می‌گفت: «دست و پای زن را می‌بندند از او می‌خواهند راه برود...» بعد می‌گویند زنان ضعیف‌اند...». هر سه خواهر، برادرشان را «داداش» صدا می‌زدند و فرزندان آنان نیز دایی خود را داداش می‌نامیدند. خانه طاهره و طیبه مقرر همیشه علی بود. هروقت که می‌خواست حتی از دست من و بچه‌ها بگریزد و از خرده فرمایشات همسرش راحت باشد، به خانه خواهرهایش می‌رفت و گوشه‌ای از خانه آنان را انتخاب و کاغذ و کتابش را دورش بپخش می‌کرد و شروع به نوشتن می‌کرد و سفارش می‌کرد که به سراغش نروند. هیچ چیز در زندگی او را خوشحال‌تر از این نمی‌کرد که مکانی برای او نوشتن گیر بیارد. گاهی دو شبانه روز نمی‌خوابید و می‌نوشت و وقتی مطالب مورد نظرش در ذهنش مرتب می‌شد و آنچه را که می‌خواست می‌یافت، چهارشنبه شنبه می‌شد و خنده نرمی بر لبهایش می‌نشست...

خواهند نشست و بحث خواهند کرد و هر کدام استدلال‌های خودشان را خواهند آورد. علی شریعتی از جمله همین آدم هاست. می‌توان شریعتی را دوست داشت یا نداشت و له یا علیه اش بود، اما نمی‌توان نادیده اش گرفت. اما آیا شریعتی به عنوان یک انسان، در خلوت خود یا در چار دیواری اختیاری اش، به عنوان مردی که خانواده و اهل و عیال دارد، همان آدمی است که در عرصه



عکس: بیت‌القدس

در نوشتن هم بی‌نظمی خاصی داشت، خودش بارها شکایت می‌کرد که چگونه بر اثر بی‌دقتی، بسیاری از نوشته‌هایش را گم کرده است. او جا و مکان مشخصی برای نوشتن نمی‌خواست. مثلاً اتاق مخصوص کار یا میز شخصی و... او به رغم داشتن میز کار در منزل، کمتر پشت آن می‌نشست و از آن استفاده می‌کرد. در اتاق کارش نشکمی انداخته بودیم با پشتی که روی آن می‌نشست و سیگار و بساط چایی تنها وسایل ضروری کارش بودند. او گاه رادیو را هم روشن می‌کرد. با وجود علاقه‌ای که به داشتن خودکار ظریف‌نویس داشت اما در بند آن نبود. گاه می‌شد در به در دنبال خودکاری از هر نوع می‌گشت تا شروع به نوشتن کند. چند عدد کلاسور در رنگ‌های مختلف به نوشته‌های خصوصی اش اختصاص داشت. اکثر مطالبی که سال‌ها بعد از رفتش، تحت عنوان «گفت‌وگوهای تنهایی» انتشار یافت در این کلاسورها نداشت و شده بود (به رنگ‌های خاکستری، سبز (...)) و اوراقش را با وسواس خاصی از لوازم التحریرفروشی‌های خیابان ارک مشهد تهیه می‌کرد و آنها را اغلب

■ نمونه‌ای برای بی‌خیالی دکتر!

عصر یکی از روزهای زمستان که برف بسیار سنگینی می‌بارید علی تصمیم می‌گیرد به جایی برود که سر و صدا نباشد به همین دلیل خانه خواهرش را انتخاب می‌کند. اتفاقاً او تمبیل‌اش برف پاک‌کن نداشت و همسرش از او خواست که نرود، اما گفت می‌روم ولی شب برمی‌گردم. علی رفت و شب برگشت، خانه خواهرش تلفن نداشت و از طرفی

عمومی و در پشت تریبون حسینیه ارشاد یا در کلاس‌های درس دانشگاه مشهد است و... اصلاً آیا باید چنین انتظاری داشت یا انتظاری از این دست یک سره باطل است و بوج خود این پرسشی است که باز جواب سراسرتی نمی‌توان برایش یافت، اما می‌توان با شریعتی همراه شد و سرگی به خلوت اش زد. کاری که به اختصار و به صورتی کاملاً گذرا در صفحه زندگی کرده‌ایم.

همسرش نیز نمی‌توانست در آن شب برفی از خانه خارج شود. به ناچار همسر و بچه‌ها منتظر وقوع حادثه‌ای جدید در خانه ماندند!!

فردا صبح ساعت ۶ با نگرانی و به هسر زحمتی بود، با یکی دو واسطه کسی را پیدا می‌کنند و او را به خانه خواهرش می‌فرستند و خلاصه پیدایش می‌کنند. نگرانی همسرش از تصادف بود. خلاصه منوجه می‌شوند که علی آقا خواب است! وقتی از او در این باره می‌پرسند، جواب می‌دهد: برف سنگینی می‌بارید و من هم مشغول نوشتن بودم و با ماشینی هم که برف پاک‌کن نداشت نمی‌توانستم برگردم (در حالی که با ماشین بدون برف پاک‌کن می‌توانست از خانه به خاطر نوشتن بیرون برود) و تلفن هم در دسترس نبود که تلفن کنم. بعد خودش تعریف کرد که با چه سختی در خیابان‌ها حرکت می‌کرده است. آن وقت از من می‌پرسد: خوب تو چرا ناراحت می‌شوی؟ حالا مگر چه شده؟ عادتش این بود که وقتی همسرش عصبانی می‌شد و با جوش و خروش مسأله‌ای را مطرح می‌کرد که چرا...؟ در جوابش با خونسردی کامل می‌گفت: حالا چه کار کنم اتفاقی است که افتاده اگر می‌خواهی خودم را ببیندازم توی حوض؟! و این طور موضوع را منتفی می‌کرد.

زمانی که نوشتن کتاب کویر را شروع کرد میل شدیدی به تنهایی و آرامش داشت و به هر کلکی متوسل می‌شد تا از دید و بازدیدها و سماجت برخی از دوستان بگریزد.

■ روایتی از فرزندش

دخترش دربراه روزی که مادرش سرکار رفته بود، تعریف می‌کند: «در زدن، پرسیدم که؟ یکی از دوستان نزدیک بابا علی بود که می‌خواست او را ببیند گفتم: بابام نیست ولی چون او می‌دانست که معمولاً صبح بابا خانه است، به اصرار وارد منزل می‌شود. پدرم مدت دو ساعت در توالت منزل مخفی می‌شود- گویا از پشت پنجره او را دیده بود- تا او برود.»

یک دفعه دیگر همان آقا باز به خانه ما آمد و کارواجبی با پدرم داشت. مستقیم به اتاق خواب بابا علی رفت و هر کاری کرد او بیدار نشد.

عادتش این بود که وقتی همسرش عصبانی می‌شد و با جوش و خروش مسأله‌ای را مطرح می‌کرد که چرا...؟ در جوابش با خونسردی کامل می‌گفت: حالا چه کار کنم اتفاقی است که افتاده ...

عادتش این بود که وقتی همسرش عصبانی می‌شد و با جوش و خروش مسأله‌ای را مطرح می‌کرد که چرا...؟ در جوابش با خونسردی کامل می‌گفت: حالا چه کار کنم اتفاقی است که افتاده ...



طرحی از یک زندگی

دوستش وقتی دید که او قصد بیدار شدن ندارد آب آورد و روی پاهایش ریخت و او را مجبور کرد بیدار شود. شب‌ها تا دیر وقت می‌نوشت.

بعضی اوقات که همسرش نیمه شب به اعتراض به سرافش می‌رفت و دستش را به نشانه تهدید روی کلید برق می‌گذاشت و از او می‌خواست که بیاید بخوابد- گاه به مدت دو ساعت همانطور ایستاده- منتظر می‌ماند و به اصرار از همسرش می‌خواست به او فرصت بدهد، تا نوشته‌هایش را تمام کند و می‌گفت: «فقط چند لحظه دیگر... الان تمام می‌شود. نمی‌توانم مطالبی را که به ذهنم رسیده نیمه‌کاره رها کنم. معلوم نیست فردا فرصت نوشتن پیدا کنم. اگر رشته افکارم پاره شود از سر گرفتن این مطلب دشوار خواهد شد. شاید تا فردا مطلب از یادم نرود.»

علاقه عمیقش به خانواده، اصلاً اصرار وارد منزل می‌شود. پدرم مدت دو ساعت در توالت منزل مخفی می‌شود- گویا از پشت پنجره او را دیده بود- تا او برود.»

یکی از دوستان نزدیک بابا علی بود که می‌خواست او را ببیند گفتم: بابام نیست ولی چون او می‌دانست که معمولاً صبح بابا خانه است، به اصرار وارد منزل می‌شود. پدرم مدت دو ساعت در توالت منزل مخفی می‌شود- گویا از پشت پنجره او را دیده بود- تا او برود.»



شخصیت‌هایی در فضای مجازی باز نشر شود، به دلیل این کثرت شنیداری، شخصیت‌های مهم مورد استهزا قرار می‌گیرند. شریفی یزدی با اشاره به این موارد، راهکارهایی را معرفی کرده که با به کارگیری آنها تب و تاب این رفتارهای ناپسند در مورد شخصیت‌های مهم یک جامعه بخصوص دکتر شریعتی فروکش خواهد کرد. به عقیده‌اش این جامعه شناس و پژوهشگر، سرمایه‌گذاری در خصوص افرادی چون دکتر علی شریعتی و شناساندن آنها به نسل نو، آن هم از طریق مقوله جوان فهم و جوان پسند هنر، راه حل مناسبی است. وی یادآور شد: وقتی جایگاه و موقعیت این افراد از طریق هنر به نسل نو شناسانده شود و آنها متوجه شوند این شخصیت‌ها می‌توانند نقش مهمی را در زندگی شان داشته باشند، از باز نشر جوک‌های نامناسب و قرار گرفتن در این دور باطل خودداری می‌کنند. به باور این پژوهشگر، هر تهدیدی یک فرصت است و انتشار جوک در خصوص سرمایه‌هایی مثل دکتر شریعتی در فضای مجازی یک جنبه دیگر هم دارد، این اتفاق چنانچه به درستی عمل کنیم، فرصتی است برای تشکیل پویش‌هایی علیه استفاده‌های غلط از سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور، که در نهایت نتیجه بخش خواهد بود. ضمن اینکه علاوه بر هنرهایی مثل تئاتر،

دیدگاه‌های جامعه‌شناسی در مورد یک پدیده مخرب

شریعتی کجا و این حرف‌ها کجا!؟

سهیلا نوری

پیشرفت جوامع و به دنبال آن ولوله‌ای که تکنولوژی راه‌انداخته، به بومرنگ می‌ماند. همانقدر که گذار از بیخ و خم‌های زندگی را آسان می‌سازد، در صورت استفاده ناصحیح، مخرب و هم‌شکل‌آفرین نیز هست. نمونه این تخریب عارضی را می‌توانیم بپرامون خودمان هم ببینیم که خودشان را در استفاده بی‌رویه از فضای مجازی نشان داده است؛ پدیده‌ای که به واسطه آن برخی از جوانان در مسیری اشتباه گام می‌گذارند و - نادانسته شاید- سرمایه‌های معنوی کشورشان را به بازی می‌گیرند. اتفاقی که برای علی شریعتی نیز افتاد. انتشار جوک و متن‌های بی‌بایه و اساسی که به شخصیت‌های تأثیرگذار چون دکتر علی شریعتی نسبت داده می‌شود از نمونه همین پدیده‌های مخرب بود که خوشبختانه ویژگی بومرنگ گونه آن کمک کرد تا موج این رفتارهای غلط با کمک فناوری‌های موجود فروکش کند.

بحث کشیده کلاس‌های برخی چهره‌ها و از جمله علی شریعتی به فضای مجازی را با دکتر علیرضا شریفی یزدی- جامعه‌شناس و عضو پژوهشکده خانواده- در میان گذاشتم. او در بررسی عوامل و زمینه‌های جامعه‌شناختی این موضوع می‌گوید: فرهنگ کشور ما فرهنگ شفاهی است به همین دلیل از بزرگان مان به فراوانی نقل قول می‌شود این در حالی است که تمام این نقل قول‌ها مستند نیستند و معمولاً افراد سراغی از منبع آنها نمی‌گیرند. از سویی دیگر گاهی اوقات افرادی که می‌خواهند نظرات شخصی خود را موجه جلوه دهند به ظاهر از کلام بزرگان استفاده می‌کنند، در حالی که نقل قول آنها واقعیت ندارد و



نمی‌شناسند و نمی‌دانند که وی تأثیر و نفوذ زیادی در میان دانشجویان داشت

دست به اقداماتی ناپسند برزند در حالی که دکتر شریعتی به عنوان یک سرمایه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور در دوره پیش از انقلاب زحمات زیادی را متحمل شده است اما متأسفانه این پاسداشت برای نسل‌های پس از انقلاب

ببخوبی جان‌فیتاده است. هرچند این گروه از جامعه، نام و آواز دکتر شریعتی را بسیار شنیده‌اند اما او را به طور دقیق به اصل این واقعیت تلخ‌را ضعف‌های سرمایه‌گذاری در خصوص این افراد

■ مسیر ناپیموده

به گفته او، علاوه بر مشکل تاریخی مطرح شده، موضوع مهم و قابل بحث دیگر این است که متأسفانه بعد از مدتی سرمایه‌های فرهنگی یک جامعه به

بخوبی جان‌فیتاده است. هرچند این گروه از جامعه، نام و آواز دکتر شریعتی را بسیار شنیده‌اند اما او را به طور دقیق به اصل این واقعیت تلخ‌را ضعف‌های سرمایه‌گذاری در خصوص این افراد

■ کلید آسیب‌ها

مادامی که برخی افراد، حرف‌های جدی خود را به شخصیت‌هایی چون دکتر شریعتی نسبت دهند و یا اینکه به مرور زمان حرف‌های جدی چنین